

# تاریخ شیعه در ماوراءالنهر

## از سقوط سامانیان تا حمله مغول (۳۸۹-۶۱۶ ق.)

دکتر علی غفرانی\*

### چکیده

پس از سقوط سامانیان، سرزمین ماوراءالنهر در شرق خراسان، تحت حاکمیت اقوام ترک مسلمان، موسوم به قراخانیان، قرار گرفت که بیش از دو قرن، یعنی از سال ۳۸۹-۶۰۹ ق. (هفت سال قبل از بورش مغولان به آن سرزمین)، دوام یافت. در سده‌های پنجم و ششم هجری، گروه‌های زیادی از سادات علوی و شیعیان اسماعیلی، به سبب وجود شرائط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، در ماوراءالنهر حضور یافته و مسکن گزیده‌اند. این مقاله بر آن است تا حضور پیروان مذاهب شیعی در ماوراءالنهر را در سده‌های پنجم و ششم بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: ماوراءالنهر، قراخانیان، شیعه، اسماعیلیه.

## مقدمه

شیعیان و علویان، به سبب وابستگی به خاندان پیامبر ﷺ، بخش مهمی از امت اسلامی را تشکیل می‌دادند. آنان، به عنوان عضوی جدایی‌ناپذیر از جامعه اسلامی، در سراسر سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند و در مقاطع مختلف تاریخی، زندگی مسالمت‌آمیزی با سایر گروه‌های مسلمان داشتند و در فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی، نقشی فعال و پرشور ایفا می‌کردند. شیعیان و علویان، به سبب ماهیت فکری و سیاسی و قومی خاص خود، اغلب اوقات مغضوب خلفای عباسی و اقوام و قبایل طرفدار خلافت واقع می‌شدند و موجودیتشان به خطر می‌افتاد. چنین وضعی سبب می‌شد تا شیعیان برای حفظ موجودیت خود به مناطقی امن و دور از نفوذ خلافت عباسی پناه ببرند و با مردم مسلمان آن‌جا، که از گرایش‌های تعصب‌آلود قومی و طایفه‌ای عرب‌ها به دور بودند، با مسالمت زندگی کنند. خراسان و ماوراءالنهر، از سده دوم هجری، به سبب دوری از مرکز خلافت عربی و عباسی، از مناسب‌ترین مناطق برای اقامت شیعیان بودند.

«شیعه و خاندان‌های علوی (سادات) از قرن‌های سوم و چهارم هجری، یعنی از روزگار حکومت سامانیان، در ماوراءالنهر حضوری جدی و چشمگیر داشتند.» (ناجی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۱).

شاید یکی از علل اساسی سکونت شیعیان و سادات علوی در ماوراءالنهر، دور بودن آن‌جا از عراق و مرکز خلافت عباسی و در نتیجه، عدم دسترسی مخالفان شیعه بدان‌جا بود. علت دیگر آن بود که سامانیان و پس از آنان، قراخانیان و قراختائیان نیز بر خلاف غزنویان و ترکان سلجوقی، تعصب مذهبی نداشتند و در نتیجه، سادات و شیعیان با راحتی و امنیت در آن دیار می‌زیستند. سلطه سلجوقیان بر قلمرو آل‌بویه و برخورد تعصب‌آمیز آنان با شیعیان در

قرن‌های پنجم و ششم هجری، عامل دیگر مهاجرت سادات علوی به سمت مشرق، به ویژه ماوراءالنهر، بود. از سوی دیگر، علویان از زمان سامانیان در ماوراءالنهر مورد توجه و احترام بودند. امیر اسماعیل، املاکی را بر آنان وقف کرد که از پرداخت مخارج معاف بود. (پیشین، ص ۶۳۲؛ نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۲۲، ۴۰ و ۸۳) در زمان نصر بن احمد و امیران بعد از وی، شیعیان در ماوراءالنهر با احترام می‌زیستند. نصر بن احمد و گروهی از درباریان و دیوانیان او به دعوت شیعه اسماعیلی پیوسته بودند.

در قرن چهارم هجری، سمرقند از مراکز مهم و اصلی شیعه به شمار می‌رفت. محمد بن مسعود عیاشی حوزه علمی فعالی در این شهر تأسیس کرد. (نجاشی، ۱۴۰۸ ق.هـ، ج ۲، ص ۱۴۸-۲۴۷؛ طوسی، ۱۳۵۱، ص ۳۱۷؛ ابوانف، ص ۴۱۶؛ ناجی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۲) پریستاک، نفوذ تشیع را از ماوراءالنهر نیز فراتر برده و معتقد است که حداقل در میان یکی از شاخه‌های سلسله قراخانیان، علی عليه السلام و علویان مورد احترام بودند. او تکرار نام‌های علی، حسن و حسین در میان قراخانیان را نشانه علی دوستی آنان شمرده است. (مادلونگ، ۱۳۷۵، ص ۴۱؛ باورقی)

به گفته عبدالجلیل قزوینی رازی - نویسنده *النقض*، از علمای قرن ششم هجری، که کتاب او در دفاع از تشیع معروف است - در زمان وی، مردم ماوراءالنهر تا ترکستان، همه حنفی مذهب بودند؛ اما به منزلت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار داشتند. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۴۹۳) از ظاهر سخن وی برمی‌آید که در آن زمان در ماوراءالنهر شیعه‌ای نمی‌زیست. این سخن علامه محسن امین، مؤلف *اعیان الشیعه* که گفته است در بخارا و ماوراءالنهر شیعه کم بود، شاید برداشتی از کتاب *النقض* بوده باشد. (امین، ۱۴۰۳ ق.هـ، ج ۱، ص ۳۴)

قزوینی رازی در جای دیگر از کتاب خود، با یادکرد رؤسای شیعیان سمرقند و ماوراءالنهر در قرن ششم هجری، سخن پیشین خود را نقض و حضور شیعیان

در آن سرزمین را اثبات می‌کند. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱، ص ۲۳۳) علاوه بر این، در لابه‌لای متون مربوط به قرن‌های پنجم و ششم هجری، آثار و شواهد فراوانی مبنی بر حضور شیعیان در ماوراءالنهر یافت می‌شود که برجسته‌ترین آنها به قرار زیر است:

#### ۱. حضور گروه عظیمی از سادات علوی در ماوراءالنهر.

مؤلفان کتاب‌های انساب، همچون فخر رازی، ابن عنبه، گمونه حسینی، مروزی ازورقانی، ابن قُتْدُق و عُمَری (نویسنده المجدی فی انساب الطالبیین)، از خاندان‌های بزرگ و متعدد سادات یاد کرده‌اند که در بخارا، سمرقند، چاچ، فرغانه، اخسیکت، ترمذ، خجند، اوزکند، چغانیان، اسپجانب، نسف و دیگر شهرها و روستاهای سمرقند زندگی می‌کردند و بسیاری از آنها نقیب داشتند. در متون تاریخی، بر شیعه بودن این خاندان‌ها تصریح نشده است، اما بررسی سلسله نسب آنان به خوبی نشان می‌دهد که بعید است شیعه نبوده باشند. (عمری، ۱۴۰۹ ق. ص ۳۴، ۱۰۸ و ۲۶۹؛ بیهقی، ۱۴۱۰ ق. ص ۶۲، ۶۱۸ و ۶۲۰؛ مروزی ازورقانی، ص ۲۸، ۷۱، ۸۱، ۱۶۲ و ۱۸۹؛ ابن طباطبا، ۱۳۸۸ ق. ص ۴۵، ۱۳۳، ۱۹۶، ۲۰۲ و ۳۲۲؛ ابن عنبه، ۱۳۴۶، ص ۹۸، ۱۰۳، ۱۵۸ و ۱۸۳) تنها در یک مورد، ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء از یک علوی حسینی به نام ابوالقاسم علی بن ابی یعلی مظفر (م. ۴۸۲ ق) یاد کرده که شیخ شافعی‌ها در ماوراءالنهر بوده است. (ذهبی، ۱۴۱۳ ق. ج ۱۹، ص ۹۱-۹۲)

سمرقند از مراکز عمده شیعیان ماوراءالنهر بود. علمای بزرگی از آنجا برخاسته‌اند. نجم‌الدین ابو حفص عمر نسفی، نویسنده القند فی ذکر علماء سمرقند، چند تن از سادات و علمای شیعه را که در سمرقند می‌زیستند، نام برده؛ از جمله یکی از آنان با القاب «سید، امام آجل، صدرالاسلام و المسلمین، قطب‌الائمة، ملک علماء المشرق و الصین؛ اشرف بن محمد بن ابی شجاع (ت ۴۶۸ ق) و از نوادگان علی بن ابی طالب» یاد کرده است. (نسفی، ۱۳۷۸، ص ۹۳) از القاب و عناوینی

که نسفی برای او به کار برده، عظمت علمی و موقعیت ممتاز اجتماعی او کاملاً پدیدار است. او در جای دیگری از کتاب *القتند*، داستانی آورده که حکایت از احترام و جایگاه والای علویان در آن شهر دارد: «امام ابو احمد عبدالله بن علی بن شاه الکردنی (م. ۴۸۳ ق) از علمای سمرقند، وقتی که برای نماز باران رفت، بعد از اقامه نماز، دو علوی را با خود به بالای منبر برد و به هنگام دعا، خداوند را به آنان قسم داد.» (پیشین، ص ۳۴) سید امام، ابوالقاسم علی بن عقیل (م. ۵۲۶ ق) از سادات بزرگواری بود که در مشهد السادات سمرقند مدفون و قبر او مورد احترام مردم بود. (پیشین، ص ۵۶۱) مروزی ازورقانی، از یکی از بزرگان علویان در سمرقند به نام سید اسفهسالار حسن بن امیر واعظ یاد کرده که به دست محمد خان کشته شد. (مروزی ازورقانی، بی تا، ص ۱۲۲) او هم چنین از سادات کوی بیمارستان که از اعقاب جعفر طیار بودند، (پیشین، ص ۱۶۲ و ۱۷۸) سخن گفته است. یکی از علویان قدرتمند شهر سمرقند، محمد بن محمد بن زید علوی حسینی بغدادی، معروف به شریف مرتضی علوی، از بغداد به سمرقند آمده بود. او یک بار به سفارت از ماوراءالنهر، نزد خلیفه عباسی القائم (م. ۴۶۷ ق) در بغداد رفت. او در سال ۴۸۰ ق. - ظاهراً به علت قدرت و ثروت فراوانی که کسب کرده بود - مورد حسد و غضب خضر بن ابراهیم قراخانی، حاکم سمرقند، قرار گرفت و به قتل رسید. به نوشته ذهبی، شریف مرتضی باغ بزرگی در سمرقند ساخته بود. حاکم ماوراءالنهر، خضر بن ابراهیم، از وی خواست تا یک روز او را در باغ خود مهمان کند. شریف به خاقان جواب رد داد. او اصرار کرد اما شریف همچنان مخالفت می کرد. خضر خان او را کشت و اموالش را تصاحب کرد. (صریفینی، ۱۳۶۲، ص ۶۲؛ ذهبی، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۹۸) شریف مرتضی علوی، عالم و تاجر بود. ثروت فراوان او در سمرقند زبانزد همگان بود. او کتاب های زیادی جمع کرده و راوی حدیث بود. ذهبی از او با عناوینی مانند امام، حافظ و ابوالمعالی یاد کرده و گفته است که

بخشش و زکات هر سال او به ۱۰۰۰۰ دینار می‌رسید. او در سمرقند محترم بود و در حوالی «گش» حدود ۴۰ روستا را در تملک خود داشت. (ذهبی، ۱۴۱۹ ق. ج ۱۸، ص ۵۲۱؛ کمونه حسینی، ۱۳۸۸ ق. ج ۱، ص ۲، ص ۶) اطهر بن محمد، پسر شریف مرتضی، نیز ظاهراً مرد با نفوذ و قدرتمندی بود. او در سال ۴۹۲ ق. به دلیل نامعلومی در سمرقند کشته شد. (نسفی، ۱۳۷۸، ص ۹۲) شریف الاشرف، ابوشجاع علوی، از دیگر سادات علوی سمرقند بود که به علت شرکت داشتن در توطئه‌ای علیه نصر خان، فرزند محمد خان قراخانی، در سال ۵۲۴ ق. به قتل رسید. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق. ج ۶، ص ۶۱۹ و ج ۷، ص ۳۷)

- در بخارا نیز سادات علوی و شیعیان می‌زیستند. شماری از آنان از بزرگان جامعه بودند و در میان مردم، احترام خاصی داشتند. بنا به نوشته ابوالفضل بیهقی دبیر، پس از حمله خوارزمشاه آلتوتناش به بخارا (۴۲۳ ق.)، یک علوی که از محتشمان آن دیار بود، برای گفت‌وگو با وی فرستاده شد. (بیهقی، ۱۳۵۰، ص ۴۴۵)
- محمد بن احمد بن علی بن عبدالرحمان علوی، از علمای بزرگ شیعه در ماوراءالنهر، حدیث روایت می‌کرد و اشعاری به عربی می‌سرود. (ابن الدبیتی، ۱۹۷۴ م: ج ۱، ص ۱۶۰) فقیه محمد بن محمد بن احمد علوی، ابوالوضاح، (۴۳۷-۴۹۱ ق.)، از سادات علوی و اهالی سمرقند، در طلب علم تا بغداد و حجاز سفر کرد و دوباره به سمرقند بازگشت و برای تدریس در آن جا رحل اقامت افکند. (معروف، ۱۳۹۳ ق. ص ۱۰۸)

ترمذ از شهرهای بزرگ ماوراءالنهر و نزدیکترین شهر آن دیار به خراسان بود که سادات علوی و علمای شیعه بسیاری، به ویژه در قرن ششم هجری، در آن جا می‌زیستند. یکی از علویان بزرگ ترمذ، سید صدرالدین نظام‌الاسلام جعفر بود که به وزارت سلطان محمود بن محمد، خواهرزاده سنجر، (م. ۵۵۷ ق.) رسید. (کمونه حسینی، ۱۳۸۸ ق. ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳) دیگر علوی بزرگ ترمذ، مجدالدین علی بن

جعفر علوی (م. ۵۵۵ ق.)، ممدوح ادیب صابر ترمذی بود. (پیشین: ج ۱، ص ۲۴۱. ادیب صابر ترمذی در موارد متعدد او را مدح کرده است) او ظاهراً تصمیم داشت رصدخانه‌ای در ترمذ بسازد که مورد حسد و سوء ظن سران حکومت قرار گرفت و مدتی زندانی شد. (پیشین، ص ۲۴۲) سید شریف کمال الدین عثمان بن ابن بکر بن عبدالله حسینی علوی، از سادات ترمذ بود که به هند رفت و در سال ۵۸۸ ق. در گذشت. (حسنی، ۱۳۸۲ ق.، ج ۱، ص ۸۳) مشهورترین سید علوی ترمذ، علاء الملک (یا علاء الدین) ترمذی بود که سلطان محمد خوارزمشاه، در اوایل قرن هفتم هجری به دنبال اختلاف با خلیفه عباسی الناصر (خلافت: ۶۲۲-۵۷۵ ق) او را برای تصدی خلافت و انتقال خلافت از عباسیان به علویان مطرح کرد. (جویی، ۱۳۳۴ ق.، ج ۱، ص ۹۷؛ میرخواند، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۹)

۲. اشعاری که در مدح ائمه علیهم‌السلام به زبان‌های عربی و فارسی در آن دیار سروده شده و به صورت پراکنده در متون ادبی آن زمان باقی مانده است.

امام خطیب عبدالسلام بن ابوالقاسم صابونی کشی، از جمله شاعرانی بود که در جلسات عمومی، اشعاری عربی در مدح امام علی علیه‌السلام می‌خواند. (نسفی، ۱۳۷۸، ص ۳۹۲) سوزنی سمرقندی، شاعر مشهور قرن ششم هجری، در مدح علی علیه‌السلام شعر می‌سرود. او قصیده‌ای بلند و بسیار تند و تیز در دفاع از حقانیت آن حضرت برای جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سرود. زبان شعر و نوع استدلال‌هایی که وی بر حقانیت امام علی علیه‌السلام اقامه کرده، حضور قدرتمند شیعیان را در میان سنیان حنفی مذهب آن دیار به وضوح نشان می‌دهد. (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸، ص ۲۷۴) وی در اشعاری که در مدح یکی از سادات سمرقند سروده، از امام حسین علیه‌السلام به عنوان شاه شهید یاد کرده است. (پیشین، ص ۱۴۵)

از نسل حسین بن علی شاه شهیدی      نز تخمه جمشید و نز گوهر مهرج  
در اشعار سوزنی سمرقندی، اعتقاد به ظهور مهدی موعود علیه‌السلام که از

اعتقادات اساسی شیعیان است، مفهومی کاملاً شناخته شده می‌باشد و در یکی از اشعار او چنین تجلی کرده است:

گویند مهدی آید صاحبِ قران برون

چون مدت زمانه خواهد بر کران رسید

(پیشین، ص ۱۵۸-۱۵۹)

سوزنی سمرقندی در جای دیگر از اشعار خود، به آرایش خاص علویان

سمرقند اشاره کرده، می‌گوید آنان گیسوی خود را تروی پیشانی می‌ریختند:

«گیسو فرو هیلد علوی وار پیش بر» (پیشین، ص ۲۱)

در دیوان سوزنی سمرقندی از چند تن از سادات بزرگ ماوراءالنهر، که

دارای حرمت و اعتبار اجتماعی و شهرت بالایی بودند، یاد شده که از

زندگانی آنان اطلاعی در دست نیست؛ اما از القاب و عناوین خاص آنان پیداست

که مقام و موقعیت دینی و علمی قابل توجهی داشتند. اطهرالدین ابن

اشرف‌الدین، (پیشین، ص ۱۵۹-۱۶۰) افتخارالدین رضا بن شمس‌الدین عمر، (پیشین،

ص ۱۷۹-۱۸۰) علاء‌الدین محمد، (پیشین، ص ۳۲۰) تاج‌الدین محمود بن عبدالکریم

حسینی (صاحب دیوان استیفا) (پیشین، ص ۱۴۴-۱۴۵) از جمله سادات ممدوح

سوزنی بودند.

در دیوان عمیق بخارایی، شاعر پارسی‌گوی، کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام

مفهومی شناخته شده بود. (عمیق بخارایی، ص ۱۳۶)

انوری ایبوردی، شاعر معروف دربار سنجر سلجوقی، در سال ۵۳۳ ق. یکی

از سادات عالی مقام ترمذ را با عنوان «سلطان السادة» و «سید ترمذ» در قصیده‌ای

بلند ستوده است. (انوری ایبوردی، ۱۳۴۰، ص ۴۱۵-۴۱۷)

سیف اسفرنگی، شاعر پارسی‌گوی ماوراءالنهر در قرن ششم هجری، نیز

اشعاری در مدح سادات علوی دارد که بعضی آن را دلیلی بر شیعه بودن وی



دانسته‌اند. (اسفرنگی، ۱۳۹۹، مقدمه) او اشعار متعددی در مدح صدرالاجل جلال السادة حسینی سمرقندی دارد. (بیشین، ص ۱۵۲، ۲۳۱، ۲۵۴، ۲۹۱ و ۳۹۴) با این حال، اشعاری در دیوان سیف هست که در آنها شاعر صریحاً خود را سنی مذهب خوانده است. (بیشین، مقدمه)

۳. روایت حدیث در فضایل اولاد فاطمه علیها السلام در مجالس نقل حدیث در ماوراءالنهر.

عمر بن طاهرالصباغ نسفی، از علمای قرن ششم هجری در سمرقند، از جمله کسانی بود که در فضایل فرزندان فاطمه علیها السلام حدیث نقل می‌کرد. (نسفی، ۱۳۷۸، ص ۴۷۵)

۴. عزاداری در روز عاشورا.

در این باره فقط یک خبر مکتوب در دست داریم. به نوشته سمعانی، ابو حفص عمر بن احمد بن محمد بن حسن شاهینی فارسی سمرقندی (م. ۴۵۴ ق.). اموال بسیاری داشت و اتفاق بسیار می‌کرد. از روزهایی که در آن اتفاق می‌کرد، روز عاشورا بود. (سمعانی، ۱۴۱۹ ق.، ج ۳، ص ۳۹۰)

### اسماعیلیه

اسماعیلیه، فرقه‌ای از شیعه است که به امامت اسماعیل، پسر بزرگ امام جعفر صادق علیه السلام، معتقد است. از آنجا که اسماعیل در سال ۱۴۳ هجری در گذشته، امامت به او ختم شده است. اسماعیلیه را باطنیه و گاهی نیز با عناوین تخطئه‌آمیز ملاحظه و قرامطه نام برده‌اند. (کرین، ج ۴، ص ۴۴۹؛ ناجی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۵)

به موجب روایاتی که نوعاً به دست دشمنان اسماعیلیه رواج یافته، این فرقه در سده سوم هجری با دعوت فردی به نام عبدالله بن میمون قداح، که خود را از نوادگان اسماعیل به شمار می‌آورد، پایه‌گذاری شد و فرزندان او به عنوان

نخستین داعیان مذهب اسماعیلی در شهرها و نواحی مختلف سرزمین‌های اسلام، به ویژه در مناطق مختلف ایران، به نشر این مذهب پرداختند. (ناجی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۵. به نقل از: ابن ندیم، بی تا، ص ۲۶۴-۲۶۶؛ بغدادی، ۱۳۵۸، ص ۱۱ و ۲۱۰؛ کاشانی، ۱۳۶۶، ص ۳۲-۲۷)

«در حدود سال ۲۹۷ ق.، عبیدالله بن محمد - ملقب به مهدی (م. ۳۲۲ ق) - دولت فاطمیان را در قیروان (تونس کنونی) بنا نهاد. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۲۷-۱۷) این دولت پس از تسخیر مصر در سال ۳۵۸ ق. بدان‌جا منتقل گردید. همزمان با تأسیس دولت فاطمیان در آغاز سده چهارم هجری، مبلغان اسماعیلیه به طور فعال به نشر این مذهب در ایران پرداختند و خراسان و ماوراءالنهر را به سبب شرایط جغرافیایی خاص و نیز دوری از مرکز خلافت، یکی از مناطق مهم گسترش تبلیغات خود قرار دادند. آنان توانستند با جذب پیروانی، حتی در بالاترین رده‌های کشوری و لشکری، پایگاهی در قلب قلمرو سامانیان یعنی ناحیهٔ سغد به دست آورند. در پی نفوذ مبلغان اسماعیلیه در آن دیار، بعضی وزیران و درباریان امیر نصر بن احمد سامانی (حک ۳۰۱-۳۳۱ ق)، به کیش اسماعیلی در آمدند.» (ناجی، ۱۳۷۸، ص ۶۳۶. به نقل از: نعالی، ۱۹۹۰ م، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ واعظ بلخی، ۱۳۵۰، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ نظام الملک، ۱۳۴۰، ص ۲۸۷-۲۸۹؛ کاشانی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۳)

بعد از مرگ نصر بن احمد و در آغاز کار نوح بن نصر، اسماعیلیان که در ماوراءالنهر قدرت و نفوذ فراوانی یافته بودند به شدت قتل عام شدند؛ (نعالی، ۱۹۹۰ م، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ ابن ندیم، بی تا، ص ۲۶۶؛ ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۲۴۰) اما با وجود این قتل عام و شدت عملی که نوح بر ضد اسماعیلیان به خرج داد، دعوت اسماعیلیه در ماوراءالنهر خاموش نشد؛ بلکه از شکل عملی به صورت مخفی بدل گشت و به حیات خود ادامه داد و هواداران متعددی را جذب کرد. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۹۶) پدر و عموی بو علی سینا، حکیم و فیلسوف مشهور مسلمانان، از

جمله اسماعیلیان بودند که در حوالی بخارا زندگی می‌کردند. (قنطی، ۱۳۷۱، ص ۵۵۵)

به اعتقاد فرهاد دفتری، پس از سامانیان و به دنبال تحولات و دگرگونی‌هایی که در ماوراءالنهر و بخش‌های شرقی ایران ایجاد شد، ظاهراً دعوت اسماعیلی در سرزمین‌های شرقی عالم اسلام، از توفیق بیشتری برخوردار بود. در این دوره، دعوت به صورت سرّی بود؛ اما داعیان بزرگی در ماوراءالنهر بودند که به علل نامعلومی سه تن از آنان در حدود سال‌های ۴۰۸-۴۱۰ ق. آن دیار را ترک کردند و به مصر رفتند و اساس مذهب جدیدی را که مبتنی بر الوهیت الحاکم فاطمی (م. ۴۱۱ ق.) بود یعنی مذهب دَرزِی یا دَرزُوی را بنیان نهادند. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۱۹۶)

اصل و نسب این سه تن و علت کوچ آنان به مصر، همانند دیگر مسائل اسماعیلیه، در پرده ابهام باقی مانده است. احتمال این که آنان به علت ترس از حکومت قراخانیان، ماوراءالنهر را ترک کرده باشند، بسیار ضعیف است؛ زیرا قراخانیان در این سال‌ها به ثبات و استقرار چندانی نرسیده بودند که بتوانند به تصفیة مذهبی منطقه پردازند. این احتمال که آنان از سوی خلیفه فاطمی مصر فراخوانده شده باشند، بعید نیست.

یکی از آنان مردی به نام فرغانی، داعی فرغانه، بود که در سال ۴۰۸ ق. به قاهره رفت و مدتی بعد کشته شد. (حمدانی، ص ۲۰۱) داعی دیگر، حمزة بن علی، داعی سمرقند، بود که همزمان با فرغانی به مصر رفت و آثار متعدد مذهب دروزی را تألیف کرد. محمد بن اسماعیل درزی (دروزی) معروف به نشتکین (نوشتگین) نیز، که ترکی از مردم بخارا و احتمالاً در آن شهر داعی بود، به مصر رفت و به نهضت فرغانی و حمزه پیوست. بعید نیست که مذهب درزی نام خود را از این داعی گرفته باشد. فرهاد دفتری، او را از رقیبان حمزة بن علی شمرده که به صورت مرموزی در سال ۴۱۰ ق. کشته شده است. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۷)

بعد از رفتن این سه داعی بزرگ از ماوراءالنهر به مصر، دعوت اسماعیلی به صورتی پنهانی به حیات خود ادامه می‌داد. از شواهد و حوادثی که در سال ۴۳۶ ق. رخ داد، کاملاً پیداست که اسماعیلیه در ماوراءالنهر حضوری فعال داشت و برای قراخانیان، که حنفی بودند و خود را مولای امیرالمؤمنین می‌نامیدند، خطری جدی به شمار می‌رفت. در پی چنین احساس خطری بود که بُغراخان عده زیادی از اسماعیلیه را در سال ۴۳۶ ق. در بخارا قتل عام کرد. ظاهراً علت این قتل عام آن بود که داعیان اسماعیلی مردم را به بیعت با مُسْتَنْصِر، خلیفه فاطمی، ترغیب و تحریض می‌کردند. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق.، ج ۶، ص ۱۲۵؛ دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۴۶؛ بارتولد، ۱۳۴۴، ص ۲۳۹) از سخن ابن اثیر چنین بر می‌آید که اعدام شدگان از داعیان فاطمی بودند و مردمی که بدان‌ها پیوسته و مذهبی مخالف مذهب رسمی آن دیار آشکار کرده بودند، تازه به دعوت اسماعیلیان پیوسته بودند. به نظر می‌رسد این اقدام قراخانیان، بی‌ارتباط با گسترش فتوحات سلجوقیان در مناطق شرقی و مرکزی ایران نبوده باشد؛ چون آنان پیروی خود را از مذهب رسمی سنت و خلافت عباسی اعلام کرده و آل بویه را هم به سمت عراق و بخش‌های جنوبی ایران عقب رانده بودند.

این اقدام بُغراخان، افراد زیادی را به کشتن داد؛ اما نتوانست به حیات کیش اسماعیلی در آن دیار پایان دهد. دعوت اسماعیلی در منطقه سُغد همچنان زنده ماند و همانند دیگر نقاطی که تحت سلطه ترکان سنی مذهب در آمده بود - چه در بعد فرهنگی و چه در بعد نظامی - به صورت کاملاً سرّی به حیات خود ادامه داد. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۴۶-۲۴۵)

برنارد لوئیس معتقد است که در آغاز کار حسن صباح (حک ۴۸۳-۵۱۸ ق.)، داعیان اسماعیلی، نخستین موفقیت بزرگ خود را در سرزمین‌هایی که زبان و فرهنگ ایرانی داشتند، یعنی در شرق و غرب ایران، و آسیای مرکزی به دست

آوردند. (لویس، ۱۳۷۱، ص ۱۴۱)

مدتی بعد از آغاز دعوت حسن صباح، در سال ۴۸۸ ق.، احمد بن خضر قراخانی، امیر آزاده شده سمرقند، به اتهام داشتن کیش اسماعیلی از سوی علمای سنی مذهب محکوم و اعدام شد؛ (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۲۴۶) اگر چه اسماعیلی بودن وی جای تردید دارد. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق.، ج ۶، ص ۳۵۹) ابن اثیر می نویسد وی متهم به اباحیگری بود. در آن زمان، اسماعیلیان متهم به اباحیگری نمی شدند، بلکه معمولاً این تهمتی بود که پیروان دین مجوس در معرض آن قرار داشتند.

گزارش هایی نیز از حضور پیروان کیش اسماعیلی در قرن های پنجم و ششم هجری در ناحیه بخارا موجود است. (فدایی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹)

فدائی خراسانی، بدون ذکر منبع، می نویسد: حسن صباح کار دعوت در ماوراءالنهر را نیز هدایت می کرد. شمس الدین محمد، معروف به سوزنی سمرقندی (م. ۵۶۹ ق.)، از حسن صباح ارشاد گرفته و برای انجام دعوت به سمرقند رفته بود. حسن صباح در سال ۵۱۸ ق. درگذشته است. احتمال ارتباط او با حکیم سوزنی سمرقندی محل تردید است. (پیشین، ص ۱۰۸)

حضور اسماعیلیه در ماوراءالنهر در نیمه دوم قرن ششم هجری هویدا بود و دشمنی و مخالفت فقهای سمرقند و ترس از حضور آنان ادامه داشت. گاه فتوای ضد اسماعیلی در بلخ و سمرقند صادر می شد. (ماجن، ص ۳۴۳) در سال ۵۷۷ ق.، از فقهای سمرقند درباره رفتار با اسماعیلیانی که قصد توبه داشتند، سؤال شد. ملایم ترین جواب آنان آن بود که باید تمامی کسانی را که گمراه ساخته و به دین خویش درآورده اند، به دین اسلام باز گردانند. از نظر آنان، توبه اسماعیلیان پذیرفته نمی شد و چاره ای جز مرگ فراروی آنان نبود. (پیشین، ۱۳۴۳، ص ۲۴۹)

در خوارزم، در مجاورت ماوراءالنهر، نیز فعالیت های اسماعیلی ادامه داشت. اخبار کمی از این فعالیت ها در دست است. شهرستانی، مؤلف ملل و نحل - که به

گفته دفتری، اسماعیلی بود - در خوارزم مجلس مکتوبی داشت که اسماعیلی گونه به شمار می‌آمد. (دفتری، ۱۳۷۵، ص ۴۲۳) هاجسن گمان کرده که اسماعیلیان قهستان، در عین تابعیت از الموت، نماینده‌ای در دربار خوارزم داشتند. (هاجسن، ۱۳۴۳، ص ۴۴۶)

گزارش دیگری از حضور فعالانه اسماعیلیان در خوارزم در اواخر قرن ششم هجری وجود دارد. در سال ۵۹۶ ق.، اسماعیلیان بر نظام الملک مسعود بن علی، که شافعی مذهب و وزیر خوارزمشاه تکش بود و ظاهراً بر اسماعیلیان سخت‌گیری می‌کرد، حمله کردند و او را کشتند. (ابن اثیر، ۱۴۱۲ ق.، ج ۷، ص ۴۴۴؛ جوبنی، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۴۵)

### نتیجه

شیعیان و علویان به عنوان عضوی جدایی‌ناپذیر از امت اسلامی، در قرن‌های پنجم و ششم هجری در ماوراءالنهر حضوری جدی و چشمگیر و در عین حال، مؤثر داشتند و از سوی سایر اقوام و گروه‌های مسلمان به رسمیت شناخته شده بودند و بیگانه به شمار نمی‌رفتند.

انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، *الکامل فی التاریخ*، ۱۴۱۲ ق. / ۱۹۹۲ م. تصحیح: محمد عبدالرحمان مرعشی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲. ابن الدبیتی، محمد بن سعید، *ذیل تاریخ بغداد*، ۱۹۷۴ م. بغداد، دارالسلام.
۳. ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر، *المستقلة الطالبیة*، ۱۳۸۸ ق. / ۱۹۶۸ م. نجف اشرف، انتشارات حیدریه.
۴. ابن عنبه، جمال‌الدین احمد بن علی حسینی، *الفصول الفخریة*، ۱۳۴۶، تصحیح: جلال‌الدین محدث ارموی، تهران.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، بی تا، بیروت، دارالمعرفة.
۶. اسفرنگی، سیف‌الدین، *دیوان سیف*، ۱۳۹۹ ق. / ۱۹۷۹ م.، تصحیح: زبیده صدیقی. پاکستان، مولتان.
۷. امین، محسن، *اعیان الشیعه*، ۱۴۰۳ ق. / ۱۹۸۳ م.، به اهتمام: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۸. انوری ابیوردی، اوحدالدین محمد، *دیوان انوری*، ۱۳۴۰، تصحیح: محمد تقی مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
۹. ایوانف، و، مقاله «ناصر خسرو و اسماعیلیان»، *اسماعیلیان در تاریخ*، ۱۳۶۸، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.
۱۰. بارتولد. واسیلی ولادیمیریچ، *تاریخ آسیای مرکزی تا قرن دوازدهم میلادی*، ۱۳۴۴، ترجمه: علی محمد زهما، کابل، بی تا.
۱۱. بخارایی عمیق، *دیوان عمیق*، ۱۳۳۹، تصحیح: سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی فروغی.
۱۲. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، ۱۳۸۵، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران، اشراقی.
۱۳. بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ مسعودی*، ۱۳۵۰، تصحیح: علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه مشهد.
۱۴. بیهقی، علی بن زید (معروف به ابن فندق)، *لباب الانساب*، ۱۴۱۰ ق.، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی.

۱۵. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، *آداب الملوک*، ۱۹۹۰ م، به کوشش: جلیل العطیة، بیروت، بی‌نا.
۱۶. جوینی، عطا ملک، *تاریخ جهانگشا*، ۱۳۳۴ ق/ ۱۹۱۶ م، تصحیح: محمد بن عبدالوهاب زوینی، لیدن، هلند.
۱۷. حسنی، عبدالحی بن فخرالدین، *نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر*، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م، هند، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه.
۱۸. حمدانی، عباس، مقاله «دولت فاطمیان»، *اسماعیلیان در تاریخ*، ۱۳۶۸، تهران، مولی.
۱۹. دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ۱۳۷۵، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه.
۲۰. ذهبی، شمس‌الدین محمد، *تذکره الحفاظ*، ۱۴۱۹ ق. / ۱۹۹۸ م، تصحیح: شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۱. ذهبی، شمس‌الدین محمد، *سیر اعلام النبلاء*، ۱۴۱۳ ق. / ۱۹۹۳ م، تحقیق: بشار عواد، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۲۲. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م، تصحیح: عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالفکر.
۲۳. سوزنی سمرقندی، شمس‌الدین محمد بن علی، *دیوان سوزنی*، ۱۳۳۸، تصحیح: ناصر الدین شاه حسینی، تهران، امیرکبیر.
۲۴. صریفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *المنتخب من السیاق*، (تاریخ نیشابور)، ۱۳۶۲، تصحیح: محمد کاظم محمودی، قم، جامعه مدرسین.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، ۱۳۵۱، به کوشش: محمود رامیار، مشهد، دانشگاه مشهد.
۲۶. عمری، نجم‌الدین علی بن محمد، *المجدی فی انساب الطالبیین*، ۱۴۰۹ ق، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی.
۲۷. فدایی خراسانی، محمد بن زین العابدین، *تاریخ اسماعیلیه یا هدایة المتعلمین*، ۱۳۶۲، تصحیح: الکساندر سیمیونوف، تهران، اساطیر.
۲۸. قزوینی رازی، عبدالجلیل، *کتاب النقص*، ۱۳۳۱، تصحیح: سید جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، چاپخانه سپهر.



۲۹. ففطی، جمال‌الدین علی بن یوسف، *تاریخ الحکماء*، ۱۳۷۱، تصحیح: بهمن دارابی، تهران: دانشگاه تهران.

۳۰. کاشانی، جمال‌الدین ابوالقاسم، *زیادة التواریخ* (بخش فاطمیان و نزاریان)، ۱۳۶۶، به کوشش: محمد تقی دانش پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۱. کرین، هانری، مقاله «ناصر خسرو و اسماعیلیان»، *تاریخ ایران*، ۱۳۷۲، کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر.

۳۲. کمونه حسینی، سید عبدالرزاق، *موارد الانحاف فی نقیاء الاشراف*، ۱۳۸۸ ق / ۱۹۶۸ م، نجف، مطبعة الآداب.

۳۳. لوئیس، برنارد، *فدائیان اسماعیلی*، ۱۳۷۱، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.

۳۴. لوئیس، برنارد و ماسینیون، *اسماعیلیان در تاریخ*، ۱۳۶۸، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: مولی.

۳۵. مادلونگ، ویلفرد، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ۱۳۷۵، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس.

۳۶. مروزی ازورقانی، سید عزیزالدین اسماعیل، *الفخری فی انساب الطالبیین*، بی تا، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی.

۳۷. معروف، ناجی، *علماء المنظمات و مدارس الشرق*، ۱۳۹۳ ق. / ۱۹۷۳ م، بغداد، مطبعة الارشاد.

۳۸. میرخواند، محمد بن خاوندشاه، ۱۳۳۹، *روضه الصفا*، بی تا، تهران، بیروز.

۳۹. ناجی، محمد رضا، *تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، ۱۳۷۸، تهران، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.

۴۰. نجاشی، احمد، *رجال نجاشی*، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م، به کوشش: محمد جواد نائینی، بیروت، دارالکتب.

۴۱. نوشخی، محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، ۱۳۶۳، تصحیح: مدرس رضوی، تهران: کتابخانه توس.

۴۲. نسفی، نجم‌الدین عمر، القند فی ذکر علماء سمرقند، ۱۳۷۸، تصحیح: یوسف الهادی، تهران، دفتر

نشر میراث مکتوب.

۴۳. نظام‌الملک، ابو علی حسن طوسی، سیر الملوک، ۱۳۴۰، به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران، بنگاه

ترجمه و نشر.

۴۴. واعظ بلخی، شیخ الاسلام صفی‌الدین، فضایل بلخ، ۱۳۵۰، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد

فرهنگ.

۴۵. هاجسن، م. گ. س.، فرقه اسماعیلیه، ۱۳۴۳، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه.

۴۶. هاجسن، م. گ. س.، مقاله دولت اسماعیلیه، اسماعیلیان در تاریخ، ۱۳۶۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی